

بارقه‌های امّید

دیوان اشعار رحیم بهگام

نشر جلیل

مشهد - ۱۳۸۳

بهاگام، رحیم- ۱۲۹۲ -	
بارقه‌های امید: دیوان شعر رحیم بهاگام - - - مشهد: جلیل، ۱۳۸۳.	
ISBN 964-8102-83-X	۲۲۰۰۰ ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.	
۱. شهر فتوسی - - قرن ۱۴. الف، عنوان. ب. عنوان: دیوان اشعار رحیم بهاگام.	
۲ ب ۶۲ هـ / PIR ۷۹۸۰	۱۳۸۳
۸ فا ۱/۶۲	
ب ۸۷۲ ب	
۱۳۸۳	
م ۸۲-۳۶۶۳۵	کتابخانه ملی ایران



نشر جلیل	رحیم بهاگام
مشهد ۷۲۹۲۶۵۵-۰۵۱۱	بارقه‌های امید
صندوق پستی: ۹۱۳۷۵/۴۶۱۷	دیوان اشعار رحیم بهاگام
چاپ اول: ۱۳۸۳	
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد - وزیری	
طراح جلد: سهیلا بهاگام	
حروف، چینی و صفحه‌پردازی: خدمات نشر علاقه‌مند ۸۴۴۶۹۳۳	
شابک: ۹۶۴-۸۱۰۲-۸۳-x	
چاپ: پیمان	
قیمت: ۲۲۰۰ تومان	

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر می‌باشد.

فهرست مطالب

۸		مقدمه
۱۱		به نام خداوند هستی بخش
۱۲		شکرانه
۱۵		بعثت
۱۸		میلاد با سعادت رسول اکرم ﷺ
۱۹		ولادت با سعادت حضرت ولی عصر (عج)
۲۱		وارث قرآن توئی
۲۳		باغ رضوان
۲۵		مژده بهار
۲۶		کشته ساقی
۲۷		دشمن نومید
۲۸		دامان مادر
۲۹		پدر
۳۱		شهادت مظلومانه مادرم در غائله آذربایجان در
۳۳		فرار کردن شاه از کشور
۳۵		معیار زن
۳۶		بذر نکوئی
۳۸		در جوار دوست
۳۹		سرافراز هر دو عالم می‌شوی
۴۱		سنگ اخوت
۴۲		گوی سعادت
۴۳		صفات ستوده
۴۴		رفتار آدم

۴۵	یک‌رنگی و محبت
۴۷	بینهار در زندگی
۴۸	نشان آدمیت
۴۹	آرامش زندگی
۵۰	رموز زناشویی
۵۲	پند ذی‌قیمت
۵۳	حرمت هر آدمی
۵۵	قصر عدالت
۵۶	رضایت‌ایزدی
۵۷	سعادت زندگی
۵۸	مانند یک قهرمان
۶۰	گوی سعادت
۶۱	بازگشت فرزندان به میهن
۶۳	حرمت و احترام
۶۴	زیبا رُخان عالم
۶۶	آرامش جسم و جان
۶۷	عروس و داماد
۶۸	حرمت والدین
۶۹	مهر و محبت
۷۰	تهمت مزین
۷۱	آفت زندگانی
۷۳	اولاد صالح
۷۴	در ستایش از همسر
۷۵	بیا لطفی بکن
۷۷	تجلی نور
۷۸	روح پاک امام
۷۹	زبان حال شهید به مادر
۸۰	زبان حال مادر برای پسر شهیدش
۸۲	در سوگ مادر

۸۳	در سوگ پدر
۸۴	تبریک عید نوروز
۸۵	کُوس رسوائی
۸۷	در باب شهادت دکتر چمران
۸۸	پایان یافتن جنگ ایران و عراق
۹۰	قناعت
۹۱	ز نخوت بهره‌یز
۹۲	ره علم و دانش
۹۳	خرّم و سرفراز
۹۵	صفا و محبّت
۹۸	یک‌رنگی و محبّت
۹۹	زن باوفا
۱۰۰	محبّت از هر دو سو
۱۰۱	آدمیت
۱۰۳	خدایا رحم کن
۱۰۵	امید و تلاش
۱۰۶	در جنّت
۱۰۸	اجل ناگهان
۱۰۹	اولاد نااهل
۱۱۰	در وصف فرزندانم
۱۱۱	مست از هوای دلکش
۱۱۲	قناعت و سعادت
۱۱۳	عرض تبریک برای پیوند زوجهای جوان
۱۱۵	ندامت
۱۱۶	به روزگار پیری
۱۱۷	در وصف بهار
۱۱۸	طلب آمرزش از خداوند بخشنده مهربان
۱۱۹	تک بیتی
۱۲۳	دوبیتی‌ها

مقدمه

رحیم بهگام (اسماعیلی اردکلو) فرزند زال خان در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۲۹۲ شمسی در روستای اردکلو، از توابع شهر مرند در خانواده‌ای متدین چشم به جهان گشود. پدرش که بعد از داشتن سه دختر اینک صاحب فرزند پسری شده بود برای رحیم، آرزوها در سر می‌پروراند از جمله این که پسرش اهل فضل و کمالات شود، لذا پس از تلمذ در مکتب شیخ محمد حسین منطقی از کتابهای عربی همچون صرف میر، شَرُلمَه، نموجز، و صاف و ابواب الجنان کسب فیض نمود و از شاگردان برجسته آن مکتب‌خانه و از خوشنویسان زمان خود محسوب می‌شد. پدر پس از مشورت با آقای شیخ منطقی به این نتیجه رسید که می‌بایست برای ادامه تحصیل، رحیم را به مهد علم آن زمان، یعنی نجف اشرف ببرد، لذا رحیم را تشویق و ترغیب نمود تا به علوم حوزوی و کسب مدارج دینی روی آورد و لباس روحانیت بر تن نماید. همزمان با این تصمیم، مبارزه رضاشاه با روحانیت به اوج خود رسیده بود به طوری که روحانیون را در خیابان در بین انظار مردم به طرز تحقیرآمیزی خلع لباس می‌کردند و رحیم جوان که خود شاهد این همه توهین به روحانیت بود طاقت نیاورد و از پدر خواست که از آرزوی روحانی شدن پسرش صرف نظر کند. بالاخره پدر با میانجیگری بعضی از اقوام نزدیک موافقت نمود تا رحیم برای ادامه تحصیل به تبریز برود و لذا پس از مکتب‌خانه، تحصیلات ابتدائی را در مرند به پایان رساند و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان «تربیت» تبریز آغاز نمود، زیرا در مرند دبیرستان وجود نداشت.

پس از اتمام مقطع سیکل دوم دبیرستان به خدمت سربازی اعزام شد. بعد از خدمت سربازی به شغل معلّمی روی آورد. از همان اوان جوانی فردی شجاع و وطن‌پرست بود به طوری که در مبارزات خود علیه حزب توده در جهت آگاهی مردم آذربایجان سخنرانی‌ها و میتینگ‌ها برپا می‌کرد. حزب مذکور به حمایت شوروی سابق (روسیه) در داخل کشور ناامنی و اغتشاش ایجاد کرده بود خصوصاً آذربایجان شرقی و غربی که تحت اشغالشان درآمده و به نام خود سگّه زده بودند و بسیاری از مخالفان حزب و سرمایه‌دارها را کشته بودند و اسم رحیم نیز در لیست ترور آنها بود که یکی از دوستانش به او خبر داد که تمام همزمانت را ترور کرده‌اند و تو نیز در لیست هستی. او نیز شبانه با یکی از خواهرانش به نام بالقیز از مرند از جاده‌های کوهستانی پیاده خود را به صوفیان رساند که مابین مرند و تبریز قرار داشت و در صوفیان با وسیله نقلیه یکی از دوستانش به تبریز رفت و از آنجا پس از یک شب اقامت در تبریز عازم تهران شد. در شهر غریب یگّه و تنها بی‌یار و یاور، سرفصل جدیدی از زندگیش آغاز شد و با مشکلات بسیاری روبرو گردید.

چون او اهل قلم بود، تقدیر وی را با احمد دهقان مدیر مسئول روزنامه «تهران‌مصور» آشنا نمود و از طریق وی به استخدام اداره دখانیات درآمد و با بیش از سی سال خدمت در سمتهای مختلف به مقام بازنشستگی نائل آمد. از اوایل جوانی طبع‌شعر داشت و اشعارش را به روزنامه «تهران‌مصور» برای چاپ می‌فرستاد. پس از مدتی زندگی در تهران خبر فوت پدر را شنید (به قول خودش از دوری من دق کرد، زیرا علاقه شدیدی به تنها پسرش داشت) و سراسیمه خود را به مرند رساند و چون مادر تنها مانده بود قصد داشت مادر را نیز به تهران ببرد، لیکن منزل مجردی را شایسته مادر نمی‌دانست لذا برای سر و سامان دادن به زندگی مجدداً به تهران بازگشت ولی افسوس که عمر عزیز مادر مجال مهاجرت به تهران را نداد زیرا مزدوران حزب توده برای یافتن رحیم به خانه وی یورش بردند و مادر که از ورود آنها به منزل ممانعت کرده بود محکم به سینه‌اش کوفته و او را نقش زمین کردند، پیرزن نحیف در اثر سرمای شدید دچار بیماری ذات‌الریه گردید و مداوای پزشکان تأثیرگذار نبود و سرانجام در ۱۳۲۴/۹/۲۷

شمسی شهید راه مبارزات وطن‌پرستانهٔ فرزندش شد.

رحیم دل‌شکسته هنگام بازگشت به تهران در بین راه در حالی که اشک می‌ریخت شعر مادر از سینه‌اش به زبان جاری شد و اکنون نیز پس از گذشت سالیان سال هنگامی که شعر مادر را می‌خواند بعد از دو سه بیت اول دیگر اشک مجال خواندن بقیه شعر را نمی‌دهد و این جمله را بارها گفته است که: «من باعث مرگ مادر شده‌ام.»

رحیم به‌گام به موسیقی اصیل ایرانی نیز خیلی علاقه داشت و مدتی را نزد استاد جلیل شهناز به آموختن تار پرداخت. سرانجام در مأموریتی در شهر اهواز همهٔ ایده‌آلش را یافت و در فروردین ماه سال ۱۳۲۹ شمسی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج چهار فرزند دختر و سه فرزند پسر می‌باشد.